

۱۳۸۶ خورشیدی / ۲۰۰۷ میلادی  
 تهران  
 شماره کتابخانه: ۱۳۸۶  
 شماره ثبت: ۱۳۸۶  
 شماره نشر: ۱۳۸۶  
 شماره چاپ: ۱۳۸۶

# عاشقانه‌های بعد از گرگ

سیدعلی صالحی

- ۱۰ اشاره بر کتب بی‌مثال کلمات.....
- ۱۱ فی النحر و التبیان.....
- ۱۲ یک دنیا گل آفتابگردان.....
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰
- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶
- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۰



انتشارات مروارید

## فهرست

- اشاره: برکتِ بی‌مثالِ کلمات ..... ۷
- فی الْبَحْرِ وَ الْأَبْيُوتِ ..... ۱۳
- یک دنیا گُلِ آفتابگردان ..... ۱۸
- کنعاناً! ..... ۲۰
- شرح شیئی ..... ۲۲
- مردم روزنامه نمی‌خوانند ..... ۲۴
- یک شعر سیاسی عاشقانهٔ اجتماعی برای ..... ۲۶
- گورا، گورا، گورا! ..... ۲۸
- چهارمنا ..... ۲۹
- پنهانی ..... ۳۰
- پاسخ به ایوب ..... ۳۱
- در پیوستِ آن پرده که باید ..... ۳۳
- ظهر، نهم اسفند! ..... ۳۵
- به شرحِ نی ..... ۳۷
- زنانیا! بیا! ..... ۳۹

- ۴۲..... آسمان زایی بی درخت  
 ۴۴..... لا با... به ایسترا  
 ۴۶..... ملاً عام به ایام تا...  
 ۴۹..... این حضرات!  
 ۵۱..... از کتاب مرموزات  
 ۵۳..... آه تکرار کسالت بار بی هوده!  
 ۵۴..... در مهتابی، به آدای سادات صبح  
 ۵۶..... کبوتر، هزاره، شوکران  
 ۵۸..... این یکی هم عبور خواهد کرد  
 ۵۹..... برای همه چیز، ممنونم!  
 ۶۱..... زن، گار، عیار عیش  
 ۶۴..... مراسم سو  
 ۶۶..... دویدن از پی خویش  
 ۶۸..... قَسَم به گرگ، قَسَم به تازیانه، قَسَم به تاریکی  
 ۷۰..... راز عجیب زُرّوان  
 ۷۳..... پاکنویس اش نکرده ام هنوز  
 ۷۵..... موضوع اصلی بعضی از ایشان را  
 ۷۷..... یک عاشقانه ماه  
 ۷۸..... پایانا  
 ۸۰..... از گفت و گریه به هم  
 ۸۲..... از یک خط در میان متنی کهن  
 ۸۴..... تانا، هذیان... و هذا  
 ۸۶..... ساده لوح بزرگ  
 ۸۸..... آل اوراد وی  
 ۹۱..... تماشای پنهانی تو از عبادت آب روشن تر است  
 ۹۴..... از مشق های می مانا  
 ۹۶..... اجماع معمولی مُرده گان

- ۹۷..... خَلالاً... هی زائرِ خوابزده!
- ۱۰۰..... باد، پرنده، درخت، و ما اولادِ آدمی
- ۱۰۳..... البته که آری یعنی بله
- ۱۰۵..... گفت و گویِ نظافت چي پيرِ سالنِ شماره ۳ با یک نفر
- ۱۰۸..... کدام دور از اینجا منزل؟! .....
- ۱۱۱..... ادامهٔ آلا.....
- ۱۱۳..... از مُسَوَداتِ سَنَهٔ بی صبحِ خستگان
- ۱۱۵..... یک دقیقه دست نگه دار!
- ۱۱۷..... حوالیِ آتش ها
- ۱۲۰..... ذِکْرِ جَمیلِ شما و سرمنزلِ همانجا که شنیده اید.

دعای مشترک ما و نوروز نویسن است که گفت: هر روز  
 کلمات برایت در دست آورده بودم و زودتر در کتابت  
 نام عجیب مصونیت بود این محبت طینت و تنها آن ماه و  
 آن ماهر بر فانت حانت این خط و کلام اور چیست  
 فرستاد که آن بودم که یادگاری فریاد دستاور این قصه را  
 به کدام کزانه کرامت می رفتی امید هر وقت کلماتت  
 چه؟ اول بار یاد برد که گفته است این بر حرف است  
 بر همه شعور است خط بودم از روی دعای تو که  
 است هر بار به او بگو بزی که کلماتت بیا به برکت یاد  
 کلماتت بودم بخت و امروز که این روز سال بر دست  
 زایه یاد می آورم و اما به یاد فر آورم که تنها آن  
 هر چیزی کلامی به بگو بر کلمه بسته می گویم حرف  
 می بود این یادگاری نخستین هر کلماتی است

## برکت بی مثال کلمات

دعای مشترک ماه و نور و نوشتن است که گفت: «بروی... کلمات برایت برکت بیاورند!» چه مزمورِ مادرانه‌یی. به همان ایام عجیبِ معصومیت بود این محبتِ مطمئن. و تنها آن ماه و آن مادر می‌دانست عاقبتِ این عطیهٔ چراغ‌آور چیست. من خردسال‌تر از آن بودم که به‌درستی دریابم دستاورد این دعا، راه به کدام کرانه و کرامت می‌برد. و اصلاً «برکت کلمات» یعنی چه؟ اول بار پدر بود که گفت: «... این بی‌حرف است خیلی، این بچه خاموش است خیلی. تو مادری، دعای تو کارسازتر است. هر بار به او بگو: بروی که کلمات برایت برکت بیاورند!»

کم‌سخن بودم سخت. و امروز که آن دورِ سال بی‌دسترس را به یاد می‌آورم، واقعاً به یاد می‌آورم که تنها از سرِ نیاز یا به جبرِ جلیل، گاهی به یکی دو کلمه بسنده می‌کردم حرف را. هیچ نبود این خاموشیِ نخست... جز عادتِ آسان. بسیار